

بررسی تفسیر آیات مرتبط با یهودیت در المیزان

مهراب صادق نیا*
حسین سلیمانی**
سید محمدعلی طباطبایی***

چکیده

علامه طباطبایی یکی از سرشناس‌ترین مفسران شیعه در عصر حاضر است. ویژگی‌های ممتاز روش تفسیری او المیزان را به یکی از پر مراجعه‌ترین تفاسیر تبدیل کرده است. روش او، در تفسیر همه آیات یکسان نیست. آیات بسیاری به بحث از جنبه‌های مختلف دین یهود اختصاص دارد که تفسیر این آیات نیازمند به روش‌ها، ابزارها و دانش‌های خاصی است تا بتواند مفاهیم نهفته در آنها را آشکار سازد؛ روش صاحب المیزان در تفسیر این آیات، متمایز از روش کلی او در تفسیر نیست؛ جز اینکه در مقایسه مباحث قرآنی و توراتی، روش تفسیر تطبیقی نیز مشاهده می‌شود. علامه در این مباحث به برخی از منابع ادیبانی نیز مراجعه نموده است. این مقاله به تحلیل کم و کیف استفاده علامه از روش‌های تفسیری و منابع مورد استفاده او در تفسیر این دسته از آیات است.

واژگان کلیدی

آیات بنی اسرائیل، یهودیت، تفسیر المیزان، روش‌شناسی تفسیر.

sadeghniam@yahoo.com
ho.soleimani@gmail.com
mataba2003@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۶

*. عضو هیات علمی دانشگاه ادیان و مذاهب.
**. عضو هیات علمی دانشگاه ادیان و مذاهب.
***. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث پردیس قم دانشگاه تهران.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۲۸

طرح مسئله

«روش تفسیری» اصطلاحی پرکاربرد در مباحث علوم قرآن است و آن گونه که محققان گفته‌اند مراد از این اصطلاح، نحوه و میزان به کارگیری منابع، مستندات و ابزار خاصی است که مفسر از آنها برای بیان معنا و مقصود آیه یا آیات بهره می‌برد.^۱ این تعریف عام است و شامل علوم مورد نیاز مفسر، قواعد و ضوابط تفسیر و نیز روش تفسیر قرآن به قرآن و یا قرآن به روایت و ... می‌شود.

بخش قابل توجهی از آیات قرآن کریم به موضوع حضرت موسی علیه السلام و قوم بنی‌اسرائیل اختصاص یافته است در اینجا این پرسش مطرح است که علامه در تفسیر آیات مرتبط با یهودیت، از چه شیوه‌های تفسیری و به چه میزان بهره برده است؟ و نیز ایشان در تفسیر این دسته از آیات از چه منابع دینی یهودیت بهره جسته و تا چه میزان به آنها استناد و ارجاع نموده است؟

الف) شیوه‌های تفسیری

یک. تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر *المیزان* با شیوه تفسیری قرآن به قرآن شناخته می‌شود. علامه در مقدمه این تفسیر تصریح می‌کند که چون قرآن «تَبَيَّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل / ۸۹) است، برای تفسیر آن نیاز به هیچ منبع دیگری نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۲) از مجموع بیانات علامه درباره این شیوه تفسیری می‌توان آن را چنین تعریف کرد:

احتراز از به کارگیری پیش‌فرض‌های نظری یا دستاوردهای بشری در فهم قرآن، و مراجعه به خود قرآن برای ایضاح معانی آیات با تدبر در مجموع آیات تا رسیدن به مصادیق و شناخت ویژگی‌های آنها از خلال آنچه در قرآن آمده است. (ر.ک: همان)

با توجه به عنایت خاصی که علامه به این شیوه تفسیری دارد، درباره او گفته‌اند:

طباطبایی از جمله مفسرانی است که به معنای واقعی کلمه، قرآن را مفسر قرآن قرار داده است و می‌توان او را مروج این شیوه دانست؛ زیرا آگاهانه به آن پرداخته، از آن دفاع کرده، شیوه‌های دیگر را در مقایسه با آن نارسا دانسته، آن را شیوه مفسران راستین قرآن به شمار آورده و در عمل، بیش از مفسران قبل از خود، با مهارت و موفقیت شایان توجه، آن را به کار گرفته است. (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۶۶)

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۲: ۷۳؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۲؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۱۶۵.

شاید بتوان گفت ویژگی بارز علامه در استفاده از این روش تفسیری، حساسیت او در گرایش به پیش‌فرض‌هاست و از این روست که او مقدمه *المیزان* را به انتقاد از مفسرانی اختصاص داده که در وادی تفسیر، به تأویل‌های ناروا گراییده‌اند. از نگاه او حتی در تفسیر قرآن به قرآن نیز باید مراقب این لغزشگاه بود.

با این اوصاف طبیعی است که علامه در تفسیر آیات مرتبط با یهودیت نیز، بسیاری از آیات را به شیوه قرآن به قرآن تفسیر کرده باشد. در این میان تقریباً همه آیات مرتبط با داستان‌های انبیای بنی‌اسرائیل، به‌ویژه موسی که بیش از هر پیامبر دیگری نامش در قرآن تکرار شده است، بدون استناد به هیچ منبع دیگری تفسیر شده‌اند. برای مثال حدود هفتاد آیه متوالی در سوره اعراف که همگی درباره بنی‌اسرائیل و یهود است، و حدود ۹۰ آیه در سوره طه (از ۹ تا ۹۹) و حدود ۶۰ آیه در سوره شعراء (از ۱۰ تا ۶۸) که درباره داستان موسی و فرعون و بنی‌اسرائیل است، تنها و تنها با شیوه قرآن به قرآن و بیشتر از راه شرح و بسط معنای واژگان و ارجاع آیات به آیات دیگر تفسیر شده است؛ بدون اینکه هیچ اشاره یا استنادی به منبع دیگری، حتی تورات برای مقایسه یا تطبیق یا حتی نقد تورات، شده باشد. ناگفته نماند که علامه، چنان که در کل تفسیر عمل کرده، ذیل این آیات هم بخشی را به بحث روایی اختصاص داده و بخشی از روایات مرتبط با این آیات را گرد آورده و گاهی به نقد و رد آنها نیز پرداخته است. در ضمن گاهی هم در شرح واژگان به منابع لغوی استناد کرده است.

اما از روش علامه در تفسیر قرآن به قرآن، مثال‌های بسیاری از *المیزان* می‌توان فراهم آورد. مثلاً علامه در توضیح «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» در آیه ۲۱ سوره مائده و منافات ظاهری آن با آیه «فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً»، به آیات پنجم و ششم سوره قصص و نیز آیات ۱۲۹ - ۱۲۸ و ۱۳۷ سوره اعراف و همچنین آیاتی از سوره‌های اسراء و ابراهیم استناد می‌کند تا نشان دهد وعده اعطای سرزمین مقدس به یهودیان، وعده‌ای مشروط از جانب خدا بوده است، نه قولی مطلق و بدون قید و شرط. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۹۰ - ۲۸۹)

همچنین علامه در تفسیر آیه «وَوَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ» (اعراف / ۱۰۸) به آیات «وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ» (طه / ۲۲؛ قصص / ۳۲) استناد می‌کند و می‌گوید:

گرچه از اخبار وارده در این باب استفاده می‌شود که وقتی موسی به منظور اعجاز دست خود را بیرون می‌کرد، نوری چون نور آفتاب میان انگشتانش می‌درخشید، از آیات قرآن بیش از این بر نمی‌آید که وقتی موسی دست در گریبان خود می‌کرد و بیرون می‌آورد، سفید و درخشنده به نظر می‌رسید؛ البته

این درخشندگی و سفیدی به حدی بوده که برای بینندگان خارق عادت به شمار می‌رفته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۲۱۳)

در این میان جالب است که علامه حتی برای ترجمه برخی کلمات عبری نیز، فقط و فقط به قرآن استناد می‌کند. مانند کلمه «راعنا» که قرآن مسلمانان را از کاربرد آن منع می‌کند و علامه می‌کوشد با استناد به آیات دیگر، آن را ترجمه و تفسیر کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۴۸)

در شیوه قرآن به قرآن، به جز استناد به محتوای آیات دیگر، روش‌های دیگری نیز وجود دارد. علامه در *المیزان* بیش از هر چیز به سیاق آیات، و گاهی هم به روش قرآن استناد می‌کند.

۱. استناد به سیاق آیات

توجه به سیاق آیات، یکی از مهم‌ترین روش‌های علامه در تفسیر قرآن است. بدین معنا که او می‌کوشد تفسیری متناسب با حال و هوای آیات و سبک و سیاق بیانشان ارائه دهد. در اینجا برای روشن شدن مطلب به سه نمونه از استندهای علامه به سیاق آیات برای ارائه تفسیری صحیح‌تر از آیات مرتبط با یهودیت اشاره می‌شود.

علامه در تفسیر آیه «قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»

(مائده / ۲۵) می‌گوید:

سیاق آیه حاکی از آن است که جمله «إني لا املك إلا نفسي و أخي» کنایه از ناتوانی موسی از وادار کردن مردم به پذیرش دعوتش است ... و مرادش نفی مطلق قدرت نیست تا با سیاق آیه در تضاد باشد؛ زیرا از آیات پیشین دریافتیم که آن دو مرد و برخی دیگر از مؤمنان بودند که دعوت موسی را پذیرفته بودند ... (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۹۳)

همچنین علامه برای پاسخ به این شبهه که کندن کوه طور و قرار دادن آن بر فراز سر بنی‌اسرائیل برای اینکه تورات را بپذیرند، نوعی اکراه در قبول آن است، به سیاق آیات تمسک می‌کند و می‌گوید:

از سیاق آیه، که اول پیمان گرفتن، و در آخر امر به دینداری یادآوری آنچه در کتاب است ذکر کرده، و بلند کردن کوه طور را بر فراز سر بنی‌اسرائیل در وسط این دو مسئله جای داده، بدون اینکه علت این کار را بیان کند، برمی‌آید که کندن کوه، برای ترساندن مردم از عظمت قدرت خدا بوده است، نه برای اکراه و

اجبار ایشان به قبول تورات و عمل بدان؛ وگرنه دیگر وجهی برای میثاق گرفتن نبود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۹۸)

نمونه دیگری از استنادهای علامه را به سیاق آیات می‌توان در تفسیر آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» (مائده / ۶۴) مشاهده کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۳۲)

۲. استناد به روش قرآن

علامه در تفسیر آیات و نقد آراء تفسیری دیگر مفسران، گاهی به روش قرآن استناد می‌کند. بدین معنا که برای اثبات درستی برداشت خود یا برای رد نظر یک مفسر ذیل آیه‌ای خاص، نمونه‌هایی از آیات می‌یابد و با استناد به آنها نشان می‌دهد که چنان سبک بیانی در قرآن سابقه‌دار است؛ به طوری که می‌توان روش قرآن را چنان دانست. برای روشن شدن مطلب به دو نمونه از استنادهای علامه به روش قرآن اشاره می‌شود:

علامه در رد نظر صاحب المنار مبنی بر اینکه «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا...» (اعراف / ۱۴۳) داستان میقاتی غیر از میقات اصلی موسی است، و اینکه آوردن داستانی در دل داستان دیگر، خلاف فصاحت و بلاغت است، به روش خاص قرآن در بیان داستان‌های تاریخی اشاره می‌کند و می‌گوید:

تقطیع یک داستان به چند داستان متعدد، و انتقال از سخنی به سخن دیگر به دلیل عنایت به نکته‌ای خاص، در قرآن نادر نیست. قرآن کتاب قصه نیست که بابت انتقال از قصه‌ای به قصه دیگر پیش از اتمام قصه اول، بدان خرده بگیریم؛ بلکه کتاب هدایت و دلالت و حکمت است که از هر قصه‌ای نکاتی را که در نظر دارد برمی‌گیرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۲۷۱)

مورد دیگر، تفسیر آیات ۱۵۶ و ۱۵۷ سوره اعراف است. آیه ۱۵۶ با عبارت «وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» خاتمه می‌یابد که طبیعتاً همه یهودیانی را که به تورات ایمان آورده‌اند دربرمی‌گیرد. اما آیه بعد بلافاصله با عبارت «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» آغاز می‌شود که می‌تواند نشان از آن داشته باشد که قرآن تنها یهودیانی را رستگار می‌داند که به پیامبر اسلام نیز ایمان آورده باشند. اما علامه این تفسیر را نمی‌پسندد و عبارت دوم را هم بیانگر یک گروه خاص از آن گروه عام می‌داند که غرض از طرح آن، اشاره به وجوب تبعیت یهودیان معاصر رسول خدا از آن حضرت است. آنگاه برای آنکه نشان دهد چنین تخصیص‌هایی در قرآن بی‌سابقه نیست، به روش قرآن استناد می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۲۷۹ - ۲۷۸)

بدین ترتیب روشن شد که علامه برای تفسیر آیات، نه تنها از ظاهر و محتوای آیات دیگر، بلکه از سیاق آیات و نیز شیوه قرآن برای اثبات برداشت‌های تفسیری خود بهره می‌گیرد.

دو. تفسیر لغوی

یکی از مرسوم‌ترین شیوه‌های تفسیری، که کم و بیش در هر تفسیری به چشم می‌خورد، روش لغوی یا شرح و بسط واژگان است. در این شیوه بر شناخت لغات مشکل و غریب و ریشه‌یابی و اشتقاق و شکل و تغییرات و سیر تطور لغات تأکید می‌شود. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۴۵۲) سیوطی با استناد به حدیث نبوی «أعربوا القرآن و التمسوا غرائب» این شیوه را اصیل‌ترین شیوه تفسیر می‌داند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳) درواقع نیز نخستین شیوه تفسیری استفاده شده توسط صحابه و تابعان، همین شیوه است. در میان صحابه، ابن عباس به طور خاص، با این شیوه تفسیری شناخته می‌شود و از مجموعه اظهارات تفسیری او کتابی به نام *غریب القرآن فی شعر العرب* گردآمده است. بسیاری از نخستین کتاب‌های تفسیر، که عمدتاً نام‌هایی چون *معانی القرآن*، *غریب القرآن* و *مجاز القرآن* بر خود داشته‌اند، صرفاً بر این شیوه تفسیری بنا نهاده شده‌اند؛ مانند *مجاز القرآن* قطرب (۲۰۶ ق)، *معانی القرآن* فراء (۲۰۷ ق)، *معانی القرآن* و *مجاز القرآن* هر دو از ابوعبیده. (۲۱۰ ق)

با نگاهی به تفسیر *المیزان*، وفور استفاده از این شیوه در تفسیر آیات ملاحظه می‌شود؛ به‌ویژه ذیل آیات مرتبط با داستان‌های انبیای بنی‌اسرائیل، دانسته می‌شود که معمول‌ترین شیوه علامه در تفسیر آیات، شرح و بسط واژگان با نگاهی به منابع لغوی و برداشت‌های شخصی از ظاهر آیات قرآن است. در این میان، علامه برای معانی بیان شده نیازی به ارجاع به منابع لغوی نمی‌بیند و ظاهراً آنچه را خود صحیح می‌داند ذکر می‌کند. تنها گاهی مطالب خود را به برخی منابع تفسیری یا لغوی مستند می‌کند. جالب است که محققان نتوانسته‌اند بیش از پنج منبع لغوی در کل *المیزان* شناسایی کنند. (الاوسی، ۱۳۷۰: ۱۰۴)

مثال‌های فراوانی از تفسیر *المیزان* در این باره می‌توان فراهم آورد. به طور کلی در تفسیر هر دسته از آیات، می‌توان نمونه‌هایی از این شیوه تفسیری علامه را یافت. در این میان بهترین مثال، تفسیر علامه از آیات ۴۹ تا ۶۱ سوره بقره است؛ یعنی نخستین جایی که علامه به تفسیر آیتی در ارتباط با یهودیت می‌پردازد و طبعاً پیش از آن، تفسیری در این زمینه ارائه نداده تا در اینجا بخواهد به اجمال بدان پردازد. جالب است که اگرچه این آیات، دو صفحه از حجم قرآن را دربرگرفته است، تفسیر علامه نیز به بیش از این مقدار نمی‌رسد و در آن مطلبی جز بیان معنای واژگان آیات به چشم

نمی‌خورد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۹۰ - ۱۸۸) نمونه دیگر از این دست، تفسیر علامه از آیات ۸۰ و ۸۱ سوره طه است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۱۸۷)

آیه چهارم سوره بقره «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» که نخستین آیه مرتبط با یهودیت در قرآن است و به لحاظ دربرداشتن مفهوم کلیدی «عهد» آیه‌ای مهم از نظر تفسیری است، این‌گونه تفسیر شده است: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي: کلمه عهد در اصل به معنای حفاظ است، و همه معانی آن از این یک معنا مشتق شده است؛ مانند میثاق، سوگند، وصیت، دیدار، نزول، و... فَارْهَبُونِ: کلمه رهبت به معنای خوف، و مقابل کلمه رغبت است». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۵۱)

علامه این شیوه تفسیری را، که البته در آثار اکثر قریب به اتفاق مفسران دیده می‌شود، در تفسیر بیشتر آیات مرتبط با یهودیت به کار گرفته است. به هر حال ویژگی بارز این نوع تفسیر در المیزان، چنان‌که در نمونه‌های فوق دیده شد، این است که در اکثر موارد، چندان اطلاعات تازه‌ای، به‌خصوص به خواننده عرب زبان، عرضه نمی‌کند؛ به‌ویژه اینکه علامه از پرداختن به بحث‌های ادبی پرهیز دارد.

سه. تفسیر عقلی و اجتهادی

منظور از تفسیر عقلی و اجتهادی روشی است که در آن مفسر برای تبیین مفاهیم و مقاصد قرآن، از برهان و قراین عقلی بهره می‌برد. (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۱۹۱) یکی از ویژگی‌های تفسیر المیزان این است که مؤلف آن می‌کوشد تا جایی که امکان دارد تنها به شرح و تفسیر آیات اکتفا نکند و به هر مناسبت، تحلیلی عقلی و اجتهادی متناسب با حال و هوای آیات ارائه کند. گستره این تحلیل‌ها از مباحث جامعه‌شناختی و روان‌شناختی آغاز می‌شود و به مسائل فلسفی و انتزاعی می‌رسد. البته معمولاً این مسائل را در بررسی «گرایش‌های تفسیری» مطرح می‌کنند. اشاره به آنها در اینجا تنها از این باب است که در همه این «گرایش‌ها» از «روش تفسیر عقلی و اجتهادی» بهره می‌برند.

۱. تحلیل و نقد آراء تفسیری دیگر مفسران

شایع‌ترین تحلیل‌هایی که در جای جای المیزان بدان برخورد می‌شود، تحلیل‌های علامه درباره آراء تفسیری دیگران، به‌خصوص آراء تفسیری محمد عبده و رشیدرضا در المنار است. برخی بر این عقیده‌اند که اصلاً وجه تسمیه تفسیر المیزان این است که در این کتاب، آراء و گفته‌های مفسران و سایر دانشمندان ذکر شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. (الاوسی، ۱۳۷۰: ۱۶۲) در اینجا به چند نمونه از این تحلیل‌ها که معمولاً با نقد و رد همراه است، اشاره می‌شود.

علامه در تفسیر آیه «وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (مائده / ۲۰) پس از آنکه تفسیر خود را ارائه می‌کند، نظر المنار را درباره «وَ جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا» این چنین بیان و نقد می‌کند:

برخی از مفسران گفته‌اند: مراد از اینکه فرمود «شما را ملوک قرار داد»، همان صاحب حکومت و دولت شدن است که بعدها به دست طالوت و پس از وی داود و پس از آن جناب سلیمان و سایر پادشاهان واقع شد. پس این بخش از آیه، پیشگویی موسی از حوادث آینده است؛ چون بنی‌اسرائیل مدت‌ها پس از موسی به سلطنت و حکومت دست یافتند. این تفسیر اشکالی ندارد، جز اینکه با جمله «وَ جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا» سازگار نیست؛ زیرا در این صورت باید می‌فرمود: «وَ جَعَلَ مِنْكُمْ مَّلُوكًا»؛ چنان که پیشتر فرمود: «إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۸۷)

وی همچنین در تفسیر جمله آخر آیه نیز باز تعریضی به المنار دارد:

بنابراین دیگر وجهی برای گفتار بعضی نمی‌ماند که گفته‌اند: مراد از «عالمین» فقط جمعیت‌های معاصر بنی‌اسرائیل است؛ چراکه این آیه به طور مطلق داشتن چنان معجزات و چنان نعمت‌هایی را از کل طوائف بشر نفی کرده، صریحاً می‌فرماید: هیچ جمعیتی آن معجزات و نعمت‌هایی که خدا به بنی‌اسرائیل داده بود، نداشتند و همین طور هم هست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۸۸)

همچنین علامه در تفسیر آیه «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجِبْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ» به نقد و تحلیل اقوال مفسران می‌پردازد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۲۵۲)

درباره سرنوشت فرعون در لحظات پایانی مرگ، برخی مفسران گفته‌اند: خداوند توبه فرعون را در هنگام غرق شدن پذیرفته است؛ چراکه در قرآن هیچ آیه‌ای که بر هلاکت ابدی وی دلالت کند، نیست و از رحمت واسعه الهی نیز بعید است که توبه کسی را که با ناامیدی به درگاهش پناهنده شده است، نپذیرد. علامه پس از نقل این قول به تحلیل آن می‌پردازد و آن را در تنافی با آیات قرآن می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۲۴۸) آنگاه وارد یک بحث روان‌شناختی و جامعه‌شناختی درباره توبه و آثار آن می‌شود.

از این قبیل تحلیل‌ها و نقدها بر آراء تفسیری دیگران در المیزان فراوان دیده می‌شود. اما همین چند نمونه گویای شیوه وی در این تحلیل‌هاست. چنان‌که در مثال‌های فوق دیده می‌شود، او ابتدا دیدگاه تفسیری یک مفسر را، معمولاً بدون اشاره به نام مفسر یا کتاب، به طور خلاصه بیان می‌کند و سپس با

استناد به ظاهر آیات، سیاق آیات یا مضمون آیات دیگر، آن را نقد و رد می‌کند. در این میان علامه از تحلیل‌های منطقی نیز برای اثبات دیدگاه خود بهره می‌برد. آنگاه بار دیگر بر دیدگاه تفسیری خویش تأکید می‌ورزد.

۲. تحلیل‌های تاریخی

علامه گاهی برای نقد آراء تفسیری دیگران یا ارائه تفسیر خود، به سراغ تاریخ می‌رود و حتی دست به تحلیل‌های تاریخی می‌زند. از این تحلیل‌ها برمی‌آید که علامه در عمل به تاریخ بی‌اعتنا نبوده و همواره بدان به مثابه ابزاری مناسب برای نقد و تحلیل می‌نگریسته است. دقت در نمونه‌های زیر این ادعا را تأیید می‌کند.

یکی از قابل توجه‌ترین موارد استناد علامه به تاریخ، نقل ماجرای تورات از قاموس کتاب مقدس است. علامه برای اثبات اینکه تورات کنونی محرف و غیرقابل استناد است، تاریخ کتاب مقدس را از منابعی غیراسلامی نقل می‌کند و سرانجام تحلیل خود را درباره محرف بودن تورات این چنین بیان می‌کند:

با تدبیر در این قصه می‌توان دریافت که توراتی که امروز رایج است، دارای سندی مقطوع است و جز از طریق عزرا، با سندی متصل به موسی نمی‌رسد. درحالی که ما این عزرا را نه می‌شناسیم و نه از کیفیت اطلاع و تعمش و نیز میزان امانت‌داری‌اش آگاهی داریم. همچنین معلوم نیست آنچه را به نام تورات جمع کرد، از کجا گردآورد و با استناد به چه مرجعی، اغلاط آن را تصحیح کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۳۱۰ - ۳۰۹)

یکی از تحلیل‌های زیبای علامه در تطبیق تاریخی آیات ابتدایی سوره اسراء با تاریخ بنی‌اسرائیل است. علامه در تفسیر این آیات ابتدا با نقل تاریخ بنی‌اسرائیل نشان می‌دهد که به احتمال قوی، منظور از دو بار فساد بنی‌اسرائیل و در نتیجه دو بار آوارگی و بدبختی ایشان، ویرانی اول و دوم معبد است. آنگاه با نگاهی دقیق‌تر به متن آیات و تطبیق دوباره با تاریخ، به این نتیجه می‌رسد که این دو مطلب کاملاً با هم منطبق نیستند. نکته‌سنجی و ریزبینی علامه در کشف این ناهماهنگی واقعاً درخور توجه است:

بعید نیست که منظور آیات، همین دو حادثه باشد؛ زیرا بقیه حوادثی که در تاریخ بنی‌اسرائیل رخ داده است، طوری نبوده که به کلی آنان را نابود کرده، استقلال و مملکتشان را بر باد داده باشد؛ به خلاف داستان بخت نصر که همه آنان را به همراه سروری و استقلالشان، تا زمان کورش به کلی از بین برد. آنگاه

کوروش بعد از مدتی همه آنان را جمع کرد و سروصورتی به زندگی شان داد. بار دیگر رومیان بر آنان دست یافتند و قوت و شوکتشان را گرفتند و یهودیان دیگر تا زمان اسلام نتوانستند قد علم کنند.

اما صحت این برداشت‌ها با عنایت به برخی ملاحظات در تفسیر آیات، بعید است. یکی اینکه از ظاهر آیات برمی‌آید که در هر دو حادثه، یک قوم بوده که بر ضد بنی‌اسرائیل برانگیخته شده است و آیه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ» حاکی از آن است که خود بنی‌اسرائیل بر قومی مسلط شدند که نخست برای نابودیشان برانگیخته شده بود. همچنین آیه «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ» حاکی از رجوع ضمیر جمع به «عِبَادًا لَنَا» است که کمی پیشتر (درباره همان قوم) ذکر شده بود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۴۵ - ۴۴)

این نکته‌سنجی و دقت ظریف، سرانجام از سوی خود علامه نیز پاسخی درخور دریافت نمی‌کند:

اما اینها همه برداشت‌هایی است که آیات دلالت روشنی بر آن ندارد؛ زیرا ممکن است منظور تسلط کسانی از غیر بنی‌اسرائیل باشد که البته بنی‌اسرائیل هم از آن سود برده‌اند. همچنین ضمیر جمع به مرجعی بازگردد که سیاق کلام بر آن دلالت می‌کند؛ بدون اینکه این سیاق ایجاب کند که این قوم دوم، همان قوم اولی باشند که بر ضد بنی‌اسرائیل برانگیخته شده بود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۴۵)

اطلاعات تاریخی، گاهی در تحلیل و نقد روایات نیز به کمک علامه آمده است:

در کافی از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود: بین یهودیانی که گفتند خدا فقیر است با یهودیانی که انبیا را کشتند، پانصد سال فاصله بود؛ اما خداوند به دلیل رضایت اینان به عمل آنان، قتل را به اینان نیز نسبت داد. با توجه به بحث‌های تاریخی که پیشتر داشتیم روشن می‌شود فاصله‌ای که در این روایت ذکر شده، با تاریخ میلادی موجود سازگار نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۸۵)

۳. تحلیل‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی

یکی از ویژگی‌های بارز تفسیر *المیزان* در مقایسه با تفاسیر دیگر، پرداختن به مسائل جامعه‌شناختی و احیاناً روان‌شناختی است.^۱ شاید علامه در این شیوه تفسیری، متأثر از محمد عبده و رشید رضا در

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: ایازی، «اندیشه اجتماعی در تفسیر المیزان»، *گلستان قرآن*، دوره جدید، شماره ۳۵، ص ۴۱ - ۳۷.

تفسیر المنار باشد که این دو نیز به نوبه خود تحت تأثیر اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی بوده‌اند. (ر.ک: الاوسی، ۱۳۷۰: ۲۶۹ - ۲۶۷) در میان آیات مرتبط با یهودیت نیز، علامه گاهی به ارائه تحلیل‌هایی از روحيات و خلییات بنی‌اسرائیل و تأثیر حوادث تاریخی در آنها پرداخته است. وی می‌کوشد با نگاه به آیات قرآن درباره بنی‌اسرائیل، این بار از زاویه‌ای متفاوت، به تحلیل روحيات فردی و اجتماعی یهودیان بپردازد. او در این تحلیل، کم و بیش از اطلاعات تاریخی نیز بهره می‌برد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۱۰ و نیز: ۱ / ۲۰۰ - ۱۹۹ و ۵ / ۲۹۲)

علامه آنجا که درباره توبه فرعون و قبولی یا رد آن بحث می‌کند، به بحثی فرعی درباره جنبه‌های اجتماعی و روانی توبه کشیده می‌شود و به همین مناسبت بحثی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی در این باب مطرح می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۲۴۸ - ۲۴۷) همچنین علامه یک بحث اجتماعی مفصل درباره نبوت ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره مطرح کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۵۷ - ۱۴۹)

۴. تحلیل‌های پدیدارشناختی

تفسیرهای علامه گاهی چنان عمیق و ریشه‌ای می‌شود که به تحلیل‌های پدیدارشناختی در باب دین و دینداری می‌رسد. وی آنجا که درباره اعتقادات و باورهای فرعون به بحث می‌نشیند، به سراغ ریشه‌ها و اصول اعتقادات بت‌پرستی می‌رود و با ارائه تحلیل‌های پدیدارشناختی مفصل می‌کوشد، تفسیرهای صحیح‌تری از آیات حاکی از خلییات و اعتقادات فرعون ارائه کند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۲۲۴ - ۲۲۲) علامه همچنین ذیل آیه ۱۳۵ سوره بقره، درباره دلایل انشعاب اقوام به ادیان مختلف سخن می‌گوید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۱۰)

۵. تحلیل‌های فلسفی و انتزاعی

طبیعی است که در سراسر تفسیر المیزان، به تحلیل‌های فلسفی بسیاری در تفسیر آیاتی که ارتباطی با این مباحث دارند، برخورد شود؛ چراکه وی از فلاسفه بزرگ و محققان به نام در فلسفه اسلامی و دیگر علوم اسلامی است و سال‌ها از عمر خویش را صرف تحصیل و تدریس فلسفه کرده تا به ریزه‌کاری‌های فلسفه و مسائل آن مسلط شود. (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۴ - ۲۳) با توجه به ناآشنایی علامه با فلسفه یهودی طبیعی است که در تفسیر آیات مرتبط با یهودیت، اثری از آن تحلیل‌های فلسفی نباشد. اما گاهی به مناسبت‌هایی، مجال‌هایی برای مباحث فلسفی علامه فراهم آمده است که البته ارتباطی با فلسفه و کلام یهودی ندارد.

علامه پس از تفسیر آیات ۶۳ تا ۷۴ سوره بقره که شامل داستان گاو بنی‌اسرائیل است، بحث

فلسفی مفصلی درباره زنده کردن مردگان و مسخ مطرح می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۰۹ - ۲۰۵) وی همچنین پس از فراغت از تفسیر آیه ۱۰۲ سوره بقره که درباره ماجرای هاروت و ماروت است، بحثی فلسفی درباره انتساب سحر به سلیمان و هاروت و مارت پیش می‌کشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۴۲ - ۲۴۱) وی درباره نبوت نیز ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره، یک بحث کوتاه فلسفی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۴۸ - ۱۴۷)

علامه به مناسبت آیه «فَالْيَوْمَ نُنَجِّكَ بِدِينِكَ» (یونس / ۹۲) یک بحث مفصل فلسفی درباره رابطه نفس و بدن ارائه می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰ / ۱۱۹ - ۱۱۸) که این نیز ارتباط چندانی با یهودیت ندارد و نوعی بحث استطرادی محسوب می‌شود. ناگفته نماند که به طور طبیعی علامه در دیگر بحث‌های فلسفی خود، از آیات مرتبط با یهودیت نیز بهره گرفته است. مانند استناد به آیه «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» در بحث از کلام الهی. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۲۶ - ۳۲۵)

چهار. تفسیر تطبیقی

تفسیر تطبیقی، شیوه مهمی است که در تفسیر آیات مرتبط با دیگر ادیان، گریزی از آن نیست. منظور از «تفسیر تطبیقی» در اینجا این است که مفسر آیات مرتبط با یک دین خاص را تنها با نگاه به منابع اسلامی تفسیر نکند؛ بلکه نگاهی نیز به چگونگی پرداختن به موضوع مورد بحث در منابع اصیل آن دین داشته باشد. در تفسیر آیات مرتبط با یهودیت نیز هنگامی که قرآن مطلبی را از تورات نقل می‌کند یا بدان ارجاع می‌دهد، یا زمانی که عقیده‌ای را به یهودیان نسبت می‌دهد، و یا به تاریخ بنی‌اسرائیل و پیامبران‌شان می‌پردازد، فرصتی مناسب برای مطالعات تطبیقی و ارائه تفاسیری مبتنی بر آن فراهم می‌آید. چون این موضوعات، در هر دو سنت، کانون توجه و بحث است. از رهگذر مقایسه و تطبیق میان داده‌های قرآنی و داده‌های کتاب مقدس، همچنین گزارش‌های قرآن از تاریخ و عقاید یهودیان با آنچه امروز خودشان می‌گویند، می‌توان به نتایج بدیع و جالبی دست یافت.

یکی از مواضعی که علامه به شکل موضوعی وارد تفسیر تطبیقی شده است، بحث از موضوع زن در قرآن و تورات است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۹۱ - ۹۰) ایشان همچنین داستان هابیل و قابیل را از تورات و قرآن نقل، و آن دو را با هم مقایسه کرده است. البته وی در این مقایسه، بخشی از کار را به عهده خواننده نهاده و سپس خود، برداشت‌ها و قضاوت‌هایش را از این دو روایت بیان کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۳۲۵ - ۳۲۴)

نمونه دیگر، مقایسه داستان سلیمان در قرآن و تورات است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۳۶۸)

همچنین علامه پس از پایان تفسیر آیات ۴۲ - ۲۹ سوره قصص، بخشی را به داستان موسی در تورات و مقایسه آن با قرآن و نقد آن اختصاص داده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۴۶ - ۴۴)

از تطبیق‌های جالب علامه این است که در تفسیر آیه ۳۲ سوره قصص که ید بیضای موسی را «من غیر سوء» می‌داند، می‌گوید: منظور از «سوء» برص است و این تعریفی به تورات است که در نقل این بخش از داستان می‌گوید: «چون دست به گریبان خود برد و آن را بیرون آورد، اینک دست او مثل برف مبروص شد». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۳۳)

نظیر چنین تطبیق و نقدی را کمی پیشتر نیز در نقل نزاع میان مرد اسرائیلی و قبطی و پا در میانی موسی دیده می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۲۱) همچنین تطبیق‌های علامه در داستان سلیمان نیز درخور ذکر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۳۵۳، ۳۶۹ - ۳۶۸)

این تلاش‌های صاحب تفسیر المیزان برای مقایسه میان اطلاعات مشترک در دو سنت دینی، به مثابه آغازی برای یک سلسله تحقیقات گسترده در این زمینه است و وی به عنوان یکی از پیشگامان این طریق، به خوبی از عهده این کار برآمده است.

پنج. تفسیر روایی

شیوه تفسیر المیزان، چنان‌که در مقدمه آن اشاره شده (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۳)، چنین است که پس از تفسیر دسته‌ای از آیات، بابت با عنوان «بحث روایی» باز می‌شود و در آنجا تعدادی از روایات مرتبط با برخی از آن آیات یا موضوعات مطرح در آنها آورده و گاهی به نقد و بررسی آنها پرداخته می‌شود.

علامه دیدگاه‌های خود درباره جایگاه روایات در فهم و تفسیر قرآن را در مقدمه المیزان و نیز در کتاب قرآن در اسلام به تفصیل بیان کرده است. از نظر ایشان قرآن در دلالت خود به هیچ امری خارج از خود نیاز ندارد؛ یعنی برای فهم قرآن به هیچ چیز غیر از خود قرآن نیاز نیست. وی در مقدمه تفسیر خود با انتقاد از رویکرد محدثان به قرآن در محدود کردن تفسیر به روایت و توقف در جایی که روایتی وجود ندارد، می‌نویسد:

... در این برداشت اشتباه کردند؛ زیرا خداوند هرگز در (فهم) کتابش حجیت عقل را ابطال نکرده است و چگونه چنین امری ممکن است، درحالی که حقانیت خود قرآن با همین عقل ثابت می‌شود ... (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۵ و نیز ر.ک: ۱ / ۹ - ۸ و ۳ / ۸۶)

او در نقد سخن کسانی که تنها راه فهم قرآن را مراجعه به روایات دانسته‌اند، می‌گوید:

این سخن قابل قبول نیست؛ زیرا حجیت بیان پیغمبر اکرم ﷺ و امامان اهل بیت ﷺ را تازه از قرآن باید استخراج کرد و بنابراین چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن به بیان ایشان متوقف باشد؛ بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت باید به دامن قرآن که سند نبوت است، چنگ زد. (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۲۵)

وی همچنین با استناد به روایات حاکی از لزوم سنجش صحت روایات با قرآن می‌گوید:

این اخبار بهترین گواه است بر اینکه آیات قرآن مجید، هم مانند سایر کلام دلالت بر معنا دارند و هم دلالت آنها با قطع نظر از روایت و مستقلاً حجت است. (همان: ۶۳)

اما اینها به معنای چشم‌پوشی ایشان از سنت در تفسیر قرآن نیست. علامه قرآن و سنت را دو حجت در کنار هم می‌داند و بر نقش روایات در فهم برخی از جزئیات و مفاهیم خاص قرآن تصریح می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۸۶) پژوهشگران با کنکاش در آثار علامه دریافته‌اند:

رویکرد علامه به روایات تفسیری، رویکردی تأییدی و تکمیلی است و این موارد به روشنی نشان می‌دهد که از نظر ایشان، تفسیر مستقل از روایات اصل می‌باشد و روایات صرفاً مؤید آن تفسیر هستند ... (نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۱۸)

ایشان ابتدا در مقام تفسیر آیه، با استناد به لغت و آیات دیگر، معنایی را استنباط کرده است که همین برداشت در بحث روایی، در ضمن روایات عنوان شده است و نشان می‌دهد که روایات می‌توانسته و یا حتماً الهام‌بخش بوده باشد. علامه پس از ذکر روایت، آن را دلیل و مستند تفسیر خود ندانسته، آن را صرفاً به عنوان مؤیدی بر فهم خود از آیه دانسته است و مکرراً در ذیل روایت، با اصل قرار دادن تفسیر خود از آیه، آورده است: «هذا ما يؤيد ما قدمناه». (همان: ۱۱۸ - ۱۱۷)

۱ - ۵ - ۱. شیوه عملی علامه در برخورد با روایات

شیوه توصیف شده در بالا، در تفسیر همه آیات مرتبط با یهودیت نیز دنبال شده است. به هر حال همین که علامه در تفسیر نیم‌نگاهی به روایات داشته، در تفسیر او بی‌تأثیر نبوده است. از این رو وی در تفسیر بسیاری از آیات، می‌کوشد تفسیر خود را به گونه‌ای ارائه دهد که در نهایت، با روایات سازگار افتد. برای مثال علامه در تفسیر آیه «وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَآخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران / ۷۲) آیه را چنین معنا می‌کند که عده‌ای از اهل کتاب گفتند: بیایید به آنچه در ابتدای روز بر مسلمانان نازل می‌شود و مطابق عقاید ماست ایمان بیاوریم، و به

آنچه در پایان روز نازل می‌شود و مطابق عقیده ما نیست، کافر شویم. علامه پس از این گفتار، تفسیر خود را مؤید روایات نقل شده از امامان اهل بیت علیهم‌السلام در سبب نزول این آیه دانسته، می‌گوید:

به این وسیله، این روایت سبب نزول نقل شده از اهل بیت هم تأیید می‌شود که این آیه حاکی از سخن یهودیانی است که پس از ماجرای تغییر قبله گفتند: به آنچه در ابتدای روز بر مسلمانان نازل شد ایمان بیاورید (و منظورشان نماز خواندن به سوی بیت‌المقدس بود) و به آنچه بعداً به آنها نازل شد، کافر شوید (و منظورشان نماز خواندن به سوی کعبه بود). (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۲۵۷)

به این ترتیب، ایشان در تفسیر بسیاری از آیات، با الهام از روایات به تفسیر آیات می‌پردازد و این دو را مؤید یکدیگر می‌داند. اما هنگامی که روایات متضمن برداشتهایی باشند که علامه به هر دلیل آنها را نمی‌پسندد، او نقدهای خود را، چه در خلال تفسیر و چه در بحث روایی، بیان می‌کند و صحت آن روایات را زیر سؤال می‌برد؛ به خصوص روایاتی که نمی‌توان شاهدی بر صحت آنها از قرآن یافت. به‌عنوان مثال علامه صحت روایاتی را که می‌گوید: «منظور از ملوک در آیه «وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا» (مائده / ۲۰)، زن و خانه و خادم است»، زیر سؤال می‌برد و به نقد آنها می‌پردازد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۹۵)

صاحب المیزان در مواجهه با بسیاری از روایاتی که به جزئیات داستان‌های قرآن می‌پردازند و مطلب اعتقادی خاصی را دربردارند، یا سکوت می‌کند یا به‌گونه‌ای این روایات را فاقد ارزش بررسی قلمداد می‌کند. برای مثال در بحث روایی ذیل آیات ۱۰۳ تا ۱۲۶ سوره اعراف که درباره داستان موسی و فرعون است، علامه با اشاراتی گذرا، مضامین روایات بسیاری را از جزئیات این داستان مطرح می‌کند و در پایان می‌گوید:

از این دست عجایب در روایات فراوان است و قرآن درباره بیشتر آنها ساکت است. پس برای رد بیشتر آنها راهی جز استبعاد نیست و برای قبول آنها نیز باید خیلی به این روایات خوش‌بین باشیم؛ در حالی که این روایات نه متواترند و نه محفوف به قرائن قطعیه؛ بلکه اکثر آنها یا مرسل‌اند یا موقوف و یا از جهات دیگری ضعیف‌اند و افزون بر این در تعارض با یکدیگر نیز هستند؛ پس چشم‌پوشی از آنها شایسته‌تر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۲۲۰)

در میان روایاتی که علامه برای تفسیر آیات از آنها بهره می‌برد، دو دسته خاص از روایات هستند که توجه ویژه‌ای را می‌طلبند؛ یکی روایات اسباب نزول و دیگری اسرائیلیات. در ادامه شیوه ایشان در برخورد با این روایات بررسی می‌شود:

۱-۵-۱. اسباب نزول

برخلاف آنچه برخی از محققان در آثار علامه اظهار کرده‌اند که وی توجه بسیاری به اسباب نزول و نقش آن در فهم آیات مبذول داشته است، (الاوسی، ۱۳۷۰: ۳۰۲) یکی از ویژگی‌های تفسیر طباطبایی این است که در تفسیر عنایت چندانی به اسباب نزول ندارد. خود در این باب به صراحت از بدبینی‌اش به این روایات سخن گفته (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۰۴) و درباره میزان دلالت این روایات بر مفاهیم اصلی آیات می‌گوید:

... دانستن آنها تا اندازه‌ای انسان را از مورد نزول و مضمومی که آیه نسبت به خصوص مورد نزول خود به دست می‌دهد روشن ساخته و کمک می‌کند.
(همان: ۱۰۳)

چنان که خود می‌گوید (همان: ۱۰۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۷۴) و محققان با تتبع گسترده در تفسیر *المیزان* ثابت کرده‌اند (نقیسی، ۱۳۸۴: ۱۵۷ - ۱۵۲) علامه بسیاری از روایات اسباب نزول را تطبیق‌های صحابه و تابعان و راویان بر آیات می‌داند و معتقد است که درصد بسیار کمی از این روایات، واقعاً ناظر به حادثه‌ای است که آیات در پی آن نازل شده‌اند. برای مثال علامه در بحث روایی آیه ۸۶ سوره آل عمران به چند روایت سبب نزول اشاره می‌کند که یکی از آنها حاکی از نزول این آیه در شأن یهودیان است. وی سپس این قول و اقوال مشابه آن را، از اجتهادات مفسران و راویان می‌داند و بدین سبب آنها را نمی‌پذیرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۳۴۳)

ناسازگاری و تناقض میان روایات اسباب نزول، مشکل دیگری است که در اغلب موارد باعث چشم‌پوشی علامه از روایات اسباب نزول می‌شود؛ چنان که خود می‌گوید:

... در خلال این روایات تناقض بسیار به چشم می‌خورد؛ به این معنا که در بسیاری از آیات قرآنی در ذیل هر آیه، چندین سبب نزول متناقض همدیگر نقل شده که هرگز با هم جمع نمی‌شوند؛ حتی گاهی از یک شخص مانند ابن عباس یا غیر او در یک آیه معین، چندین سبب نزول روایت شده است. (همان)

البته گاهی نیز علامه در چنین مواردی که راه برای جمع بین روایات متعارض اسباب نزول، یا ترجیح یکی از آنها بسته است، به مفهوم مشترکی که همه آنها بر آن اتفاق دارند، استناد می‌کند. چنان که پس از نقل یک روایت سبب نزول، برای آیه ۵۱ سوره نساء می‌گوید:

در سبب نزول این آیات، روایات گوناگونی وجود دارد که پیراسته‌ترین آنها از

مطالب سست، همان روایتی است که آوردیم؛ جز اینکه اصل داستان در تمام این روایات مشترک است و آن این است که برخی از یهودیان به نفع قریش علیه پیامبر اکرم ﷺ داوری کردند که دین آن کفار، بهتر از دین آن حضرت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۳۸۳)

به هر روی علامه نظر نهایی خود را درباره این روایات این گونه اعلام می‌کند:

اساساً مقاصد عالیّه قرآن مجید که معارفی جهانی و همیشگی می‌باشند در استفاده خود از آیات کریمه قرآن نیازی قابل توجه یا هیچ نیازی به روایات اسباب نزول ندارند. (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۰۶)

۱ - ۵ - ۱ - ۲. اسرائیلیات

نقد اسرائیلیات یا دست کم بی‌توجهی به آنها، یک ویژگی عمومی در تفسیرهای عصر حاضر است. علامه نیز غالباً به روایات اسرائیلی بدبین است و درباره اسرائیلیات می‌گوید:

و اما حدیث در آن زمان به نحو چشم‌گیری رواج یافت و نقل و ضبط احادیث بسیار شد؛ به حدی که عمر بعضی از صحابه را از نقل حدیث نهی کرد؛ زیرا زیاده از حد حدیث گفته بودند؛ از سوی دیگر، عده‌ای از اهل کتاب اسلام آوردند و محدثان مطالب بسیاری از آنان درباره اخبار کتاب‌هایشان و داستان‌های پیامبرانشان و امت‌هایشان برگرفتند و شنیده‌های خود را با آنچه از احادیث رسول خدا ﷺ شنیده و حفظ کرده بودند، مخلوط کردند و جعل احادیث دروغین و دستبرد در احادیث صحیح را شروع کردند؛ به‌گونه‌ای که امروز در میان احادیثی که از طریق صحابه و راویان صدر اول از رسول خدا نقل شده، مقدار بسیار زیادی از این کلمات در احادیث مقطوع نقل شده از صحابه یافت می‌شود که ظاهر الفاظ قرآن کریم آنها را رد می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۳۷)

علامه دیگران را از تبعیت روایات اسرائیلی برحذر می‌دارد و هشدار می‌دهد که تعدادی از مفسران، بدون بررسی روایات، بدانها اعتماد کرده و در نتیجه گرفتار اسرائیلیات شده و تفاسیر خود را با آن پر کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۱۳۴)

علامه در بحث‌های روایی خود می‌کوشد روایاتی را که صحیح‌تر می‌داند نقل کند و حتی در میان همین روایات نیز هرگاه نقدی دارد بیان می‌کند. اما روایاتی را که از قبیل اسرائیلیات می‌شمارد، هیچ‌گاه به طور کامل نقل نمی‌کند؛ بلکه گاهی به مضامین و محتوای عجیب و غریب آنها اشاره

می‌کند و همین را دلیل جعلی بودن آنها ذکر می‌کند. البته در این میان از ارجاع خواننده به منابعی که می‌تواند این روایات را در آنها بیابد، خودداری نمی‌کند.

در اینجا به چند نمونه از برخوردهای علامه با اسرائیلیات اشاره می‌شود. علامه در تفسیر آیه «قَالُوا يَا مُوسَى إِن فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ».

(مائده / ۲۲) می‌گوید:

در برخی روایات در توصیف آن جباران آمده است که سکنه آن سرزمین از عمالقه بودند، که مردمی درشت هیكل و بلندقامت بودند و از درشت هیكلی و بلندقامتی آنان داستان‌های عجیبی نقل شده که هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند آنها را بپذیرد، و در کاوش‌های باستان‌شناختی و پژوهش‌های طبیعی نیز چیزی که این روایات را تأیید کند، وجود ندارد؛ پس این روایات همگی جعلی و ساختگی‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۹۱)

علامه در بحث روایی ذیل آیه ۱۰۲ سوره بقره، برخی از روایاتی را که درباره هاروت و ماروت وارد شده، نقل می‌کند و سپس آن را از خرافات یهود می‌شمرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۶۰ - ۳۵۹) علامه در تفسیر آیات مربوط به داستان سلیمان و هدهد، بخشی را به روایات مرتبط با این داستان اختصاص می‌دهد و می‌گوید:

روایاتی که در این داستان وارد شده اخباری که در قصص آن جناب و مخصوصاً در داستان هدهد و دنباله آن آمده، بیشترش مطالب عجیب و غریبی دارد که حتی نظائر آن در اساطیر و افسانه‌های خرافی کمتر دیده می‌شود، مطالبی که عقل سلیم نمی‌تواند آن را بپذیرد و بلکه تاریخ قطعی هم آنها را تکذیب می‌کند و بیشتر آنها مبالغه‌هایی است که از امثال کعب و وهب نقل شده است ... (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۳۶۹)

از این دست نقدهای علامه بر اسرائیلیات، در *المیزان* فراوان به چشم می‌خورد. در اینجا به نقل همین چند نمونه بارز، اکتفا می‌شود.

ب) منابع تفسیر

یکی از مباحث مهم در شناخت روش تفسیری هر مفسر، شناسایی منابعی است که آن مفسر برای ارائه تفسیرهای خود از آنها بهره برده است. این منابع لزوماً به معنای کتاب‌ها و نشریات نیستند؛ بلکه

هرگونه منبع اطلاعاتی که بدانیم مفسر، اطلاعات خود را از آنجا کسب کرده یا خود بدان ارجاع داده است، در این طبقه‌بندی می‌گنجد؛ چنان که درباره منابع تفسیر گفته‌اند:

کلیه اموری که مفسر، معارف ناظر به مفاد آیات را - که به نحوی در روشن شدن آن تأثیر دارد - از آنها به دست می‌آورد، منبع تفسیر به شمار می‌آید. (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۶۲)

از آنجاکه این پژوهش به دنبال شناسایی روش علامه در موضوع خاصی می‌باشد، طبیعی است که در جستجوی منابع خاص نیز باشد. در رأس این منابع، کتب مربوط به یهودیت است و در رأس این کتب، تورات قرار دارد. باین حال علامه از منابع دیگری نیز بهره برده که در اینجا به معرفی آنها پرداخته می‌شود.

یک. قرآن

آیات قرآن، پر ارجاع‌ترین منبع علامه برای تفسیر آیات مرتبط با یهودیت است. چنان که گذشت، علامه تفسیر خویش را بر شیوه قرآن به قرآن بنا نهاده است و اصلاً منابع دیگر را برای تفسیر قرآن به رسمیت نمی‌شناسد؛ چراکه معتقد است قرآن که «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» است، چنان روشن و واضح است که برای فهم آن، نیاز به هیچ منبع دیگری، حتی روایات نیست. درباره استناد علامه به آیات قرآن در تفسیر آیات، در بررسی روش علامه در تفسیر قرآن به قرآن به اندازه کافی سخن گفته شد و بیان شد که علامه حتی برای ترجمه کلمات عبری قرآن نیز، به قرآن استناد کرده است.

دو. کتاب‌های تفسیری

علامه در نگارش تفسیر *المیزان* مراجعاتی به کتاب‌های تفسیری دیگر داشته و به همین دلیل، بسیاری از مطالب این کتاب، نقل قول‌های مستقیم یا غیرمستقیم از منابع تفسیری دیگر است؛ البته نقل بسیاری از این مطالب، با نقدها و تحلیل‌های علامه همراه است. الأوسى حدود ۳۰ منبع تفسیری را برای *المیزان* برمی‌شمارد که البته میزان استناد علامه به آنها یکسان نیست. (الأوسى، ۱۳۷۰: ۱۰۳ - ۷۸) علامه بسیاری از روایات و اخبار را از *تفسیر طبری* و *الدر المنثور* سیوطی نقل می‌کند. (همان: ۷۸) در بحث‌های روایی *المیزان* شاید بیش از آنکه نام منابع حدیثی به چشم بخورد، منابع تفسیر مآثور مانند *الدر المنثور* و *تفسیر عیاشی* دیده می‌شود.

در اینجا به برخی از مطالبی که علامه در تفسیر آیات مرتبط با یهودیت، از منابع تفسیری برگرفته، اشاره می‌شود.

علامه در بحث روایی درباره نزول عذاب‌های پیاپی بر فرعونیان ذیل آیات ۱۲۷ تا ۱۳۷ اعراف، روایات بسیاری را از منابع تفسیری مختلف از جمله مجمع البیان طبرسی، تفسیر قمی و تفسیر عیاشی نقل می‌کند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۲۳۲ - ۲۲۹) البته اینها منابعی است که علامه به نام آنها تصریح کرده است. به جز اینها علامه به منابع دیگری چون تفسیر روض الجنان و روح الجنان ابوالفتوح رازی، جلاء الازمان و جلاء الاحزان جرجانی، الدر المنثور سیوطی و نور الثقلین حویزی نیز بدون ذکر نام استناد کرده است. (ر.ک: همان: ۸ / ۲۹۶ - ۲۹۳)

نمونه دیگر از استفاده علامه از منابع تفسیری برای معنا کردن واژگان قرآن، تفسیر کلمه «ردء» در آیه «وَآخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ» (قصص / ۳۴) است. علامه در تفسیر این آیه از طبرسی نقل می‌کند: وقتی می‌گویند فلانی «ردء» فلانی است، معنایش این است که یاور و پشتیبان اوست. (همان: ۱۶ / ۳۴)

سه. تورات

در جای جای المیزان به‌ویژه آیات مرتبط با یهودیت، اشارات و استناداتی به تورات به چشم می‌خورد. از ارجاعات علامه می‌توان دریافت که وی نسخه‌ای از تورات عربی چاپ ۱۸۱۱ م. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۴۲: ۳ / ۲۹۵) و نسخه‌ای از تورات عربی چاپ کمبریج، ۱۹۳۵ م. (همان: ۵ / ۳۵۸ - ۳۲۴) و نیز مجموعه عهدین چاپ بیروت، ۱۸۷۰ م. (همان: ۱۳ / ۳۷۹) در دست داشته است. ایشان در تفسیر آیات مربوط به داستان‌های انبیا، به‌ویژه آدم (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۴۲ - ۱۴۰) و موسی (ر.ک: همان: ۱۶ / ۴۶ - ۴۴) بیش از آیات دیگر به تورات رجوع کرده است. این نشان از علاقه وی به مقایسه و تطبیق میان داستان‌های مشترک قرآن و تورات دارد.

چهار. روایات

پیشتر و در بحث از روش علامه در استفاده از شیوه روایی، بیان شد که در المیزان پس از تفسیر هر دسته از آیات، بخشی نیز به بحث روایی اختصاص یافته است. همین که علامه، روایات را در بخشی مستقل از تفسیر خویش آورده، نشان می‌دهد که روایات از منابع درجه اول علامه در تفسیر نیستند. بلکه برعکس، معمولاً علامه روایاتی را می‌پذیرد که با مبانی تفسیری خودش منطبق باشند و باز به سادگی روایاتی را که با این مبانی هماهنگ نباشند، نقد و رد می‌کند. باین حال همچنان باید روایات را از منابع علامه در تفسیر به شمار آورد؛ چراکه تفسیر بسیاری از

آیات، نیازمند اطلاعات جانبی و اضافه‌ای است که تنها از شرح و بسط واژگان، یا ارجاع آیات به یکدیگر به دست نمی‌آید. اینجاست که گنجینه غنی روایات اسلامی به کمک مفسر می‌آید و مفسر می‌تواند بنا به ذوق و سلیقه تفسیری خویش، هرآنچه می‌خواهد از آن برگزیند. مثلاً علامه در تفسیر آیه «فَاخْلَعْ تَعْلِيكَ...» به پاره‌ای روایات اشاره می‌کند که علت این فرمان را جنس کفش موسی که از پوست خر مرده بوده، دانسته است؛ اما خود روایاتی را برمی‌گزیند که علت این فرمان را مقدس بودن آن زمین و حفظ احترام آن بیان می‌کند. آنگاه برای اثبات این دیدگاه، به سیاق آیه استناد می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۱۵۹)

علامه در داستان گاو بنی‌اسرائیل نیز روایاتی را از جزئیات داستان نقل می‌کند که البته قرآن از آنها ساکت است؛ ولی علامه این روایات را منطبق بر آیات می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۰۵)

همچنین علامه ذیل آیه ۱۰۲ سوره بقره که درباره داستان هاروت و ماروت است، برخی روایات را به عنوان شاهد برای تفسیر خویش آورده و برخی دیگر را به عنوان اسرائیلیات، نقد و رد کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۴۱ - ۲۳۷) با توجه به بحثی که پیشتر درباره شیوه علامه در تفسیر روایی گذشت، در اینجا بیش از این بدان پرداخته نمی‌شود.

پنج. کتاب‌های تاریخ

یکی از مهم‌ترین منابع علامه در نگارش تفسیر *المیزان* منابع تاریخی است. پژوهشگران فهرستی از نام ۲۲ منبع تاریخی که علامه در تفسیرش به نام آنها تصریح کرده، تهیه کرده‌اند. (الاوسی، ۱۳۷۰: ۱۲۰ - ۱۱۷) البته در این فهرست، تنها تعدادی انگشت‌شمار مربوط به ادیان است و هیچ کتابی که مستقیماً در ارتباط با تاریخ بنی‌اسرائیل یا یهودیان باشد، به چشم نمی‌خورد.

اما خارج از این فهرست نیز کتاب‌هایی است که مرجع مطالب تاریخی علامه بوده‌اند و او به نام آنها تصریح نکرده است. برای مثال علامه در نقل سرگذشت تورات، علاوه بر *قاموس کتاب مقدس* مستر هاکس به برخی مراجع تاریخی دیگر نیز ارجاع می‌دهد؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۳۰۹) ولی متأسفانه نام آن مراجع دیگر را ذکر نمی‌کند. علامه در نقل داستان‌های انبیا نیز به برخی کتب تاریخ انبیا مانند *العرائس* ثعلبی مراجعه داشته است. (ر.ک: همان: ۱۴ / ۶۹)

شش. کتاب‌های دیگر

منابع دیگری است که علامه گه گاهی برای تکمیل مباحثش درباره یهودیت، به آنها رجوع کرده است.

مهم‌ترین آنها قاموس کتاب مقدس است که دائرةالمعارفی مسیحی درباره واژگان و مفاهیم کتاب مقدس است و علامه در بیان تاریخ تورات به آن استناد می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۳۰۹)

از این نکته نیز نباید غافل شد که علامه معمولاً در شرح معنای واژگان، مراجعاتی به کتاب‌های لغت مانند العین خلیل بن احمد و لسان العرب ابن منظور و نیز مجمع البحرین طریحی و مفردات راغب اصفهانی داشته است. مثلاً علامه ذیل آیه «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجُرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ...» (اعراف / ۱۳۳) معنای واژه «طوفان» را مستقیماً از مفردات الفاظ القرآن و مجمع البحرین نقل می‌کند. (همان: ۸ / ۲۲۷)

گاهی نیز کتاب‌های اطلاعات عمومی در تفسیر به کمک او آمده‌اند. مراد الاطلاع اثر یاقوت حموی، کتابی در زمینه جغرافیا است که علامه برای معرفی شهر «مدین» در تفسیر آیه ۲۲ سوره قصص از آن بهره برده است. (همان: ۱۶ / ۲۴)

هفت. اطلاعات روز

طباطبایی در تفسیر برخی از آیات، از دانش و اطلاعات روز بهره برده است؛ اما در بسیاری از موارد، نامی از منبع اطلاعاتی خویش در کسب این اخبار نمی‌برد. در تفسیر آیات مرتبط با یهودیت نیز، دو بار به چنین استناداتی برخورد می‌شود.

علامه یک بار در تفسیر آیات مربوط به سلیمان و قدرت او در تکلم با پرندگان و حیوانات، به یافته‌های جدید دانشمندان درباره فرکانس‌های مختلف صوتی و ناتوانی گوش انسان از شنیدن بسیاری از فرکانس‌ها، و همچنین کشفیات جانورشناسان از هوش بالای برخی حیوانات اشاره می‌کند. (همان: ۱۵ / ۳۵۱)

علامه همچنین در رد روایات اغراق‌آمیز درباره قد و هیکل عمالقه، بدون اشاره به نام منبع خاصی می‌گوید: در کاوش‌های باستان‌شناختی و پژوهش‌های طبیعی نیز چیزی که مضمون این روایات را تأیید کند، وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۹۱)

نتیجه

هدف از این پژوهش پاسخ به این پرسش است که آیا علامه طباطبایی در تفسیر آیات مرتبط با یهودیت، از همان شیوه‌هایی بهره می‌برد که در آیات دیگر استفاده کرده است؟ یا به تناسب این موضوع شیوه‌های دیگری را به خدمت می‌گیرد. کاوش در تفاسیری که علامه بر آیات مرتبط با

یهودیت نگاشته است، نشان می‌دهد که از نگاه علامه نیازی به استفاده از روشی ویژه در تفسیر این دسته از آیات نیست و در عمل می‌توان این آیات را نیز با روش تفسیر قرآن به قرآن و دیگر روش‌های معمول تفسیر کرد.

این امر نشان‌دهنده آن است که هنوز مفسران مسلمان، که در این پژوهش علامه طباطبایی به عنوان یک نماینده و چهره شاخص از این جریان مورد بررسی قرار گرفت، ضرورت پرداختن تخصصی به آیات ادیانی را در حدی که نیازمند تأسیس یک روش تفسیری ویژه باشد، تشخیص نداده‌اند؛ درحالی‌که دشواری‌ها و ظرایف مربوط به این دسته از آیات، همت جمعی از متخصصان کارکشته در دو وادی ادیان و تفسیر قرآن را می‌طلبد تا به کمک علومی چون ادیان، زبان‌شناسی، تاریخ، هرمنوتیک، باستان‌شناسی، مردم‌شناسی و ... بسیاری از لایه‌های پنهان این آیات را کشف کنند و تفسیری درخور از آنها ارائه دهند.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- الأوسی، علی، ۱۳۷۰، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- بابایی، علی‌اکبر و دیگران، ۱۳۷۹، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم و تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت.
- رجبی، محمود، ۱۳۸۷، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۲، درس‌نامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۲ ق، المناهج التفسیریة فی علوم القرآن، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۰، قرآن در اسلام، قم، هجرت.
- _____، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵ ق، در مقدمه اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه طباطبایی، نجف.

۳۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، س چهارم، بهار ۹۲، ش ۱۳

- مؤدب، سید رضا، ۱۳۸۰، *روش‌های تفسیر قرآن*، قم، اشراق.

- نفیسی، شادی، ۱۳۸۴، *علامه طباطبایی و حدیث*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ب) مقاله‌ها

- ایازی، سیدمحمدعلی، «اندیشه اجتماعی در تفسیر المیزان»، *گلستان قرآن*، دوره جدید، شماره ۳۵،

ص ۴۱-۳۷.